

چارهی کار همین است که در فضایی که وَهم‌خیز است با وَهم خود کنار نیایی

شماره پرسش: ۸۲۲۰

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۳/۱/۳۱ ۰۵:۰۰:۰۰

متن پرسش

سلام . جناب استاد بنده در محیط دانشگاه خیلی اذیتم با اینکه نگاهم رو کنترل می کنم و جز در موارد ضرورت با نامحرم صحبت نمی کنم و خلاصه به وهم میدون نمیدم اما متاسفانه وقتی از دانشگاه برمیدرم احساس بدی دارم و اوهام و خاطرات روزی که در دانشگاه گذشت منو مشغول میکنه و نمیدونم چرا حضور رو از من میگیره دیگه خسته شدم به قول لسان الغیب خواهم شدن آستین فشان به دیر مغان زین فتنه ها که دامن آخر زمان گرفت حاج اصغر آقا ما که به وهم میدون نمیدیم کجای کار میلنگه که انقد اذیتیم جان کشیده سوی بالا بالاها اما...

متن پاسخ

باسمه‌تعالی: سلام‌علیکم: بنا این بود که انسان را در زمین بیاورند و با جذبه‌های زمینی روبه‌رو شود، ولی خود را ماوراء آن‌ها قرار دهد. چاره‌ی کار همین است که در فضایی که وَهم‌خیز است با وَهم خود کنار نیایی، و وقتی آمد آن را دنبال نکنی تا بعد از مدتی، آری بعد از مدتی خود را در ماوراء وَهم بیابی. چرا شعر حافظ بزرگ را به هم ریختی؟ می‌گویی: «خواهم شدن به کوی مغان آستین‌فشان.... زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت» یعنی با روحیه‌ای شاد و بشاش به کوی مغان و محل اُنس با حق می‌رود به جهت این جذبه‌های زمینی که در آخر زمان دنیا را گرفتار کرده. پس راه را نشان داده. راه‌رفتن به کوی مغان امروز گلستان ارادتمندی به انقلاب اسلامی و تاریخی است که در افق جهت تحقق تمدن اسلامی در حال طلوع است. هیچ جای کار نمی‌لنگد قرار همین است که با شیطان بجنگید و در نهایت بر او پیروز شوید، هرچند او در آزار شما و بعضاً در پیروزی بر شما بیکار نیست. موفق باشید